



Adaptation the Rule of Pride on Waste, Causation and Harmless Rules in Iranian Criminal Law

**Mohammad Javad
Sami**

Assistant Prof., Department of Law, Apadana
Institute of Higher Education, Shiraz
mjsami430@gmail.com

Abstract

One of the social goals of human beings is to achieve perfection and comfort and to stay away from pride and unwanted losses. Knowledge of this has entered into various ways in this subject to understand their intentions and keep away from multiple disciplines by gaining information and legal and social understanding. The presenter of these topics must be familiar with the needs of this field, including social sciences, civil law, and criminal jurisprudence, to understand the meaning and purpose of the word Gharar and the Rule of harmless and to transmit it to others. How can the experts in this field use the people to express the possible harms, and with what principles can they be taught to understand the superior concept? This paper presents the analytical analysis of the word damage and the difference between the rule of pride and loss from knowledge of literature, jurisprudence, and law.

By examining legal sources, this library research method deals with the question of how to avoid harm. Emphasis on the principles and definitions of the legal rules of pride, causation, loss, and harmless states that society considers and harms it. There are many aspects between the law of Ghoror and causation. Experience shows that knowledge does not have the full rights of the audience to be in the vortex of ignorance, arrogance, and loss. With the help of a common denominator such as the social sciences, psychology seeks to ensure that the sciences resulting from neglect and harm are growing in societies. In this paper, while using the methods of linguistic analysis, we conclude that the desired result is obtained by posing parallel problems to avoid repetitive processes. This study intends to guide users in courts and arbitrations according to the views of criminal law thinkers and be responsible for providing solutions to criminal disputes.

Keywords: Loss, Cause, Damage, The Rule of Pride, The Rule of Harmles.

تطبیق قاعده‌ی غرور

بر قواعد اتلاف، تسبیب و لاضرر در حقوق جزایی ایران

استادیار بخش حقوق مؤسسه آموزش عالی آپادانا شیراز، شیراز
mjsami430@gmail.com

محمدجواد سامی

چکیده

یکی از اهداف اجتماعی انسان‌ها رسیدن به کمال و آسایش و دور ماندن از غرور و ضررهای ناخواسته است. دانشمندان این رشته، به شیوه‌های مختلف در این موضوع ورود کرده تا کاربران بتوانند مقصود آنان را درک و با کسب آگاهی و دانش حقوقی و اجتماعی از هرگونه معامله‌ی غرری دور نگه داشته شوند. بدیهی است که ارایه‌کننده این مباحث باید به علوم مورد نیاز این رشته از جمله علوم اجتماعی، حقوق مدنی، قواعد فقه جزایی آشنایی داشته باشد تا بتواند مفهوم و مقصود واژه غرر و قاعده‌ی لاضرر را درک و آن را بیان و به دیگران منتقل نماید. سوال مطرح این‌که، متخصص این رشته چگونه می‌تواند ابتلای مردم به ضررهای احتمالی را یادآور شود و با چه شیوه‌ای خسارت‌های پیش‌رو را با درک مفهوم برتر به مخاطب آموزش دهد. در این نوشتار تحلیل مصداقی پیرامون واژه‌ی ضرر و تسبیب و تفاوت مفهوم قاعده‌ی غرور و اتلاف و نقش آفرینی بی‌مناسب اجماع در اثبات احکام را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. در بیان این مفاهیم از دیدگاه دانشمندان ادبیات، فقه و حقوق برای درک بهتر مطالب نهایت بهره‌ارایه می‌شود.

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، با تحلیل منابع حقوقی به این پرسش که چگونه از ضرر دور بمانیم می‌پردازد. با تاکید بر اصول و مبانی و تعاریف قواعد حقوقی غرور، تسبیب، اتلاف و لاضرر بیان می‌کند که منافع و مضرات افراد جامعه کدام است و بر این نکته تصریح نماید که میان قاعده غرور و تسبیب با وجوه اشتراک فراوان تفاوت آشکار وجود دارد. تجربه نشان می‌دهد که دانش حقوق توانایی کامل در آگاهی مخاطبین جهت قرار نگرفتن در گرداب جهل و غرر و تلف را ندارد. از این‌رو با استعانت از علوم مشترکی چون علوم اجتماعی، روانشناسی به دنبال آن است که خسارت‌های ناشی از غفلت و ضرر را در جوامع رو به رشد به حداقل برساند. این مقاله ضمن استفاده از شیوه‌های تحلیل زبانی در صدد است که از طرح مسایل موازی اجتناب تا با دور ماندن از روش‌های تکراری نتیجه‌ی مطلوب حاصل گردد. این نوشتار بر آن است که با توجه به دیدگاه اندیشمندان حقوق جزا کاربران را در محاکم و داوری‌ها راهنما بوده و در ارایه راه‌حل منازعات کیفری پاسخگو باشد.

کلیدواژه‌ها: اتلاف، تسبیب، خسارت، قاعده غرور، لاضرر.

مقدمه

در بررسی مفاهیم قواعد اصولی چون، قاعده‌ی غرور، اتلاف، تسبیب، لاضرر مسایلی وجود دارد که آشنایی با آنها می‌تواند جلوگیری از آسیب و خسارت‌های متعدد را برای افراد جامعه در بر داشته باشد. لازم به ذکر است که، در همه‌ی نظام‌های حقوقی مطالبه‌ی جبران خسارت از دلایل عقلی و مبنایی بزرگان آن قوم است. توجه به نکات ارزشمند این مباحث دوری از ضرر و خطر را در پی دارد. این اطلاعات می‌تواند فرهنگ اجتماعی و حقوقی را در جامعه گسترش دهد. برای نمونه در امضای قراردادها، استشهاد محلی، شهادت در محاکم قضایی ممکن است مشکلاتی را گریبان‌گیر افراد نماید. برای حل یک مسأله‌ی حقوقی ناخواسته مسائل دیگر حاصل می‌گردد. اگر در شهادت شهود علیه فردی کذب آن به هر دلیلی بعد از صدور رای قاضی مشخص شود، باید خسارت وارده بر محکوم‌علیه توسط شاهد جبران گردد، مادری که بر اساس لطف و وظیفه برای نیل به آرزوی دیرینه والدین اقدام به عقد دختری برای فرزند دلبندش نموده و پسر به هر دلیل این همسر را نپذیرد باید نصف مهریه را بپردازد. هرگاه در مراسم خواستگاری یکی از والدین با مخالفت خود موجبات برهم زدن مراسم و به نتیجه نرسیدن آن شوند در صورت شکایت طرف مقابل جبران هزینه و خسارت وارده امری بدیهی است. در معاملاتی که بر اثر رفاقت در ترغیب مشتری، سخن رانده و کالای مورد نظر وصف می‌گردد، مطابق ماده‌ی ۳۸۶ قانون مدنی ایران اگر کالای مورد معامله، از نظر مقدار مشخص باشد و در هنگام تسلیم به همان میزان نباشد مشتری حق دارد معامله را فسخ نماید. بنابر نظر بعض فقها خریدار می‌تواند از مباشر به علت فراهم کردن شرایط غفلت که موجبات ضرر مشتری را مهیا کرده طلب خسارت نماید. آنچه مردم را از شرکت در کارهای خلاف قانون باز می‌دارد، وجود قوانین متعدد نیست بلکه عناصر متعدد جرم است که بزهکار را بر این امور ترغیب می‌نماید برای نمونه عنصر روانی ارتکاب جرم چه عمدی و یا غیر عمد با استناد به ماده‌ی ۱۲۵ قانون مجازات که لفظ جرم را بدون هیچ قید و شرطی ذکر می‌کند می‌تواند یکی از آن علل باشد (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۴۴). از آن‌جا که وقوع جرایم دلایل متعددی دارد از جمله فقر، جهل، نبود فرهنگ در حالتی که این پدیده‌ها می‌تواند از ناحیه‌ی عالمان و مسولین بی‌عمل باشد. برای روشن شدن موضوع به این تمثیل توجه کنید در بحث سببیت و طریقت امارات، وجود اماره اگر از باب سببیت حجت باشد با تاکید بر پذیرش شیوه‌ی طریقت از طرف مقابل نه تنها مشکلی را حل نکرده بلکه مکلفین را از انجام عمل مناسب دور خواهیم کرد (ولایی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). بر این اساس برای استقرار یک نظام حقوقی پایدار راهی جز مراجعه به عرف نخواهد ماند. تقسیم جامعه به سیاه و سفید نه تنها حلال مشکل نبوده که خود مشکل آفرین خواهد شد. رعایت اصل تدریج و مداومت در ایجاد فرهنگ قانون‌پذیری یکی از راه‌های برون رفت این معضل اجتماعی است. استفاده از شیوه‌های خردورزی حکمای مسلمان و عبور از ابرهای تیره متعصبانه و تمسک به حکمت ایرانی امثال سهروردی و ابوسعید ابوالخیر یکی از راه‌حل‌های ساخت فرهنگ نوین اجتماعی است. جوامع پیشرفته با اجتناب حداقلی از سیستم‌های دولتی و تکیه بر آرای مردمی و مراجعه‌ی به عرف اجتماعی راه‌حل برون رفت این مسأله را فراهم خواهند کرد (سامی، ۱۳۹۷: ۱۲۴).

اندک اندک آب بر آتش بزن تا شود نار تو نور ای بوالحزن (مولانا، ۱۳۶۳: ۷۲)

پیشینه بحث

علم اصول فقه، که قواعد مختلفی را در خود جمع دارد، با عنوان اصول استنباط شناخته می‌شود. مطالب پراکنده این علم از قرون اول اسلامی و با رونق علم فقه و تفسیر و کلام به مرور مورد استناد علما و دانشمندان علوم اسلامی قرار گرفت. در شیوه‌ی نوین و آکادمیک با تاسیس دانشکده‌ی معقول و منقول دانشگاه تهران با دعوت از بزرگانی چون «بدیع الزمان فروزانفر»، «ابوالقاسم گرچی» و «سید جعفر شهیدی»، علوم اسلامی چون فقه و اصول و کلام در دانشگاه مطرح شد. در شیوه‌ی سنتی و قدیمی نخستین کسی که به قاعده غرور در کتاب خود مبسوط در ابواب غصب و عاریه و نکاح توجه کرده، «شیخ الطایفه طوسی» در قرن پنجم هجری است.

وی از کلمه «لانه غره» استفاده کرده است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۵۴). بعد از وی اصحاب لغت و فقه از این قاعده در ابواب معاملات و تجارت، نکاح، هبه، عاریه استفاده کرده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۹۸). از دانشمندانی که تحت تاثیر شیخ طوسی در کتب خود از قاعده غرور نام برده‌اند، «ابن ادريس» در کتاب سرایر، «حلی» در قواعد و صاحب کتاب ایضاح فخرالمحققین است. از دیگرانی که پیرامون غرر سخن گفته، در کتاب لمعه دمشقیه شهید ثانی (۱۳۸۹) و کرکی در اثر ماندگار خود به مناسبت در بحث قاعده تسبیب به شرح قاعده غرور پرداخته‌اند (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

سوال اصلی و فرعی

- ۱- از قواعد اصولی در علم حقوق و شاخه‌های مختلف چون آیین دادرسی، جزای اسلامی و حقوق خصوصی تا چه میزان استفاده شده است؟
- ۲- مبانی قاعده غرور با قاعده تسبیب در جبران خسارت چگونه قابل جمع است؟
- ۳- مغرور جهت اخذ خسارت می‌تواند به فروشنده و مباشر و فضول مراجعه نماید کدامیک در اولویت می‌باشند؟

۱- دیدگاه اهل لغت

غرور در لغت به معنای امری است که مایه‌ی جهل و غفلت انسان شود (معجم الوسیط، ۱۳۸۷: ۶۴۸). غرامت مصدر غرر در لغت به معنی خسران و زیان و خسارت و مشقت است. نهایت کلمه دادن مال از روی کراهت است (لنگرودی، ۱۳۸۵: ۴۸۸).

غُرُور و غَرُور در قرآن

فریب دادن. تطمیع به باطل. غُرُور (بفتح غین): فریب دهنده (قرشی، ۱۳۷۱: ۵-۹۳). در آیات «وَعَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا؛ زنگی دنیا شما را فریفت» (جاثیه؛ ۳۵) «وَعَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ؛ آرزوهای باطل شما را فریفت» (حدید؛ ۱۴). غرور چیزی که انسان را فریب دهد از مال، جاه، شهوت و شیطان (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶-۱۷۶؛ راغب، ۱۴۱۲: ۱-۶۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵-۱۲؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۴۴۵؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۲) - «فَلَا تُغَرِّبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرِّبَنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (فاطر؛ ۵ و لقمان؛ ۳۳). «وَعَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (جاثیه؛ ۳۵) «وَعَرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (حدید؛ ۱۴). «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ

بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار؛ ۶)؛ عَرَّكَ در معنی لازم بکار رفته که معنای جرئت در ضمن آن نهفته است. زیرا لازمه فریفته شدن جرئت و جسارت به خداست یعنی ای انسان چه چیز تو را بر عصیان پروردگار مغرور کرد (جرات داد)؟

غرور به ضم اول در آیات زیر آمده است

«يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (نساء؛ ۱۲۰)؛ - «وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران؛ ۱۸۵)؛ - «إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ» (ملک؛ ۲۰)؛ - «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب؛ ۱۲)؛ - «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام؛ ۱۱۲)، گاه غرور مصدر است برای مفعول: کافران نیستند مگر فریفته شده گاه از برای فاعل است: زندگی دنیا نیست جز متاع فریبنده. واژه غرور را به مقام، ثروت، شهوت و نفس اماره که انسان را فریب داده و مغرور می سازد به شیطان تعبیر کرده‌اند زیرا خبیث‌ترین فریبنده‌ها شیطان است و در توصیف دیگر، این لغت به دنیا تعبیر شده چون دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد؛ «الدُّنْيَا تَغْرَوُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ» (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۰۴).

غرور نزد فقهاء

معنای غرور نزد فقهاء از معنای لغوی آن گرفته شده، «غرور» فعلی که موجب ضرر و زیان دیگری شود؛ البته این فریب در اثر عمل و یا قول شخصی است که او را فریب داده، اگرچه قصد فریب نداشته و یا جاهل باشد؛ در تحقق عمل، به دارا بودن قصد نیازی نیست، فرد زیان دیده می‌تواند به تلف کننده مراجعه کرده و طلب خسارات نماید (بجنوردی، بی تا: ۲۲۵).

انواع غرامت

۱- ضمان ۲- رسیدگی جنگی ۳- مدنی ۴- کفالت کیفری و مالی

عَرَّرَ به فتح اول و دوم در فقه مدنی از دو رکن اساسی برخوردار است، عناصر غرر عبارتند از:

۱- جهل ۲- احتمال ضرر

بر اساس جمله‌ی مشهور «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ بَيْعِ الْغُرْرِ» و مطابق ماده ۱۹۰ قانون مدنی هرگاه احتمال ضرر منتفی باشد معامله غرری نخواهد بود. در فقه بیعی غرری است که، در آن احتمال جهل و ضرر وجود داشته باشد.

غرم به ضم اول و سکون ثانی در فقه غرامت و خسارت را گویند. عبارت مشهور «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ» که به نظریه‌ی مسولیت موضوعی یا خطر معروف است، این معنی را در ذهن منعکس می‌کند که غنیمت تابع غرامت است یعنی کسی که غنایم را می‌برد لازم است متحمل غرامت هم باشد. عبارت غرما جمع غریم به معنی غرامت دیده درباره‌ی بستانکاران در ماده‌ی ۵۱۹ قانون تجارت جهت بستانکار مفلس و ورشکسته بکار می‌رود.

۲- مفهوم قاعده غرور

در هر معامله سه رکن اساسی وجود دارد: ۱- خریدار ۲- فروشنده ۳- کالا؛ به موجب هر خرید و فروشی طرفین باید متعهد بر صحت داد و ستد خویش باشند. هرگاه غرامتی در اثر جهل و نادانی و غفلت به طرف مقابل اصابت کند، گول زنده ضامن و باید از عهده‌ی خسارت برآید و در موارد غبن فاحش معامله باطل است. به موجب این قاعده با

فرض جبران ضرر و زیان حاصله شخص اول، فریب دهنده غار و شخص دوم فریب خورده مغرور و قاعده، غرور نامیده می‌شود. قاعده‌ی غرور در مکاتب فقهی شیعه، اهل سنت، ظاهریه و زیدیه معتبر شناخته شده است (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۶۳). نکته‌ی قابل ذکر آن که لازم نیست شخص اول قصد فریب داشته باشد، بلکه اگر فعل از او صادر شود که موجبات فریب دیگری فراهم گردد، برای تحقق غرور کفایت می‌کند. ممکن است که شخص اول هم خود فریب خورده باشد. مهم تحقق ضرر و بروز تلبیس است. واژه‌ی غار به معنی فریب دهنده با آن که اسم فاعل است قصد در آن شرط نیست. صدق عناوینی چون نشستن برای کسی که با قصد نشستگی اشکال ندارد. تحقق صفت فریب با علم به غرر و وقوع ضرر تلبیس محسوب می‌شود ولو با سکوت یکی از طرفین توأم شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۲۱). علم و اطلاع به دارا بودن جهل و بی‌خبری از موضوع مورد نظر از طرف مغرور موجبات غرور را برطرف می‌کند. این آگاهی و هوشیاری فریب دهنده است که در صدق فریب ارزشمند می‌شود در صورتی که جهل مغرور به صورت بدیهی در عنوان قاعده نهفته است. علم مغرور نافی رجوع به غار برای جبران خسارت است (بجنوردی، بی تا: ۲۷۷). در صورت جهل طرفین، صدق غرر محل اشکال است و طرح فرض خدعه در این گونه موارد بی‌وجه می‌باشد. با وجود این که به قصد و اراده فریب دهنده در این گونه موارد نیازی ندارد، از نظر حقوقی اخذ خسارت به طور جدی مطرح و حق خسارت و ارزش در چنین معاملاتی امری بدیهی است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۲۲).

۱-۲- مبانی قاعده تسبیب

بین قاعده‌ی غرور و تسبیب برغم تشابهات فراوان اختلاف زیادی وجود دارد (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۶۶). بحث تسبیب بطور معمول تحت عنوان قاعده‌ی اتلاف مطرح می‌شود. زیرا تسبیب خود نوعی اتلاف است. با این تفاوت که در اتلاف شخص به طور مستقیم مبادرت به از بین بردن اموال یا کالا می‌نماید، در حالی که در تسبیب عمل با واسطه سبب از میان رفتن اموال می‌شود. برای نمونه جهت تحقق قاعده‌ی اتلاف در تصادف شخص با اتومبیل به شرط مقصر بودن مسئول خسارت وارده بوده و متلف نامیده می‌شود. در فرض قبل جهت تحقق تسبیب در مثال شخصی که با ایجاد مانع موجبات تصادف اتومبیل دیگری را فراهم کرده، مسبب نامیده می‌شود. وجه تفاوت این دو قاعده را در مقایسه علت تامه و ناقصه آن‌ها می‌توان به وضوح شناخت. در علت تامه چهار علت فاعلی و مادی و صوری و غایی به صورت مجتمع نقش آفرینی می‌کنند، در حالی که در علت ناقصه به طور معمول علت فاعلی در مجموع عوامل وجود ندارد. در بحث مورد نظر پیرامون قاعده‌ی اتلاف هر چهار علت موجودند. در قاعده‌ی تسبیب علت فاعلی به دلایل متعدد مخفی است. از تفاوت دیگر این دو قاعده، برای تحقق یک عمل حقیقی، فعل و یا ترک آن عمل می‌تواند نقش اساسی داشته باشد. در قاعده‌ی اتلاف فقط فعل مطرح است و ترک فعل تاثیری ندارد. با کمی تأمل مشخص می‌گردد که در قاعده‌ی تسبیب زیان با واسطه متوجه غیر می‌گردد، در صورتی که در قاعده‌ی غرور و اتلاف با ترک فعل هم زیان قابل تحقق و تصور است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۵۷). نکته‌ی قابل ذکر آن که سخن از تفاوت‌های دو قاعده‌ی اتلاف و تسبیب تا قبل از قرن پنجم هجری در متون فقهی شیعیان یافت نمی‌شود. با طرح این سخن در کتب شیخ طوسی ابن‌براج از تفاوت این دو قاعده در کتاب ینایع الفقهیه مطالبی مطرح می‌نماید (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۱۹۰). سرخسی از علمای اهل سنت معاصر طوسی متوفای ۴۹۰ هجری در این موضوع در آثار خود به طور گسترده سخنانی بیان کرده است (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۱۱۸). با جمع مطالب فوق به این نتیجه می‌توان رسید که در بیان اصل قاعده تسبیب و وجود

آن در میان علما نه تنها اختلافی وجود ندارد بلکه موجودیت قاعده مورد تایید علمای این فن می‌باشد (نجفی، بی تا: ۴۶).

۲-۲- مفهوم قاعده تسبیب

قاعده‌ی تسبیب از دو عنصر: الف) دخالت عمد و قصد ب) اجتماع مباشر و مسبب تشکیل شده است.

در کتاب وسایل الشیعه از امام صادق نقل می‌کند «كُلُّ شَيْءٍ يُضِرُّ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يُصِيبُهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۳ ق: ۱۸۱). بر این اساس معیار در صدق قاعده تسبیب، انتساب است. گاه عناصر و مفاهیم عرفی و عقلی در قواعد اصولی فاقد منطوق حقوقی می‌گردند. در این قاعده علاوه بر مسبب می‌توان به عاملی بنام مباشر توجه نمود. هر گاه مسبب و مباشر با هم جمع شوند، مباشر نسبت به مسبب در ضمان مقدم است، مانند حفر کننده چاهی که اسباب حفاری را فراهم کرده، مسبب است. اگر کسی توسط دیگری در همان چاه به قتل برسد پرتاب کننده که مباشر است در تحقق قتل اقوی دلیل ضامن بودن قلمداد شده و در طلب مجازات اولی است. معیار انتساب عمل است مگر در شخص مکره. بعضی از علمای حقوق معتقدند در قاعده‌ی تسبیب عمل منتسب به مسبب است، مانند زمانی که شلیک گلوله توسط سرباز به امر فرمانده صورت گرفته، فرمانده مقصر است. البته جرم سرباز در قتل مسلم است و در مرتبه‌ی مباشر به جزای او رسیدگی می‌شود. درباره ضامن بودن هر یک از وجوه مفروض در قاعده تسبیب دو قول مطرح است: ۱- عمل باعث ضمان ۲- مباشر اقوی از سبب، که هر کدام در جایگاه خویش با مصادیق متفاوت موثرند. در تمثیل سازنده‌ی چاقو و ضارب مسولیت قتل به عهده مباشر است و در قضیه‌ی طیب حاذق و داروی سمی پرستاری که منجر به فوت مریض شده، مرگ بیمار از عهده‌ی پرستار که علی‌الظاهر مباشر است سلب می‌گردد و نظریه‌ی عمل باعث ضمان در اینجا مطرح می‌شود. در بحث اتلاف منافع در صورتی که خریدار کوتاهی کرده تردیدی نیست که مقصر است و در صورت تقصیر خسارت به عهده‌ی تالف است و در صورت دارا نبودن قصد و عمد جبران خسارت به عهده‌ی فروشنده است. دکتر کاتوزیان در بحث اجتماع اسباب در حفر چاه بدون مجوز سبب را مقدم در تاثیر می‌داند و مقنی را مقصر می‌شناسد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۸۰). این نظریه در قرون گذشته توسط علامه حلی مطرح شده و در اجتماع اسباب معتقد است همه سبب‌ها ضامن‌اند. صاحب جواهر و آیت‌الله خوئی با فرض متعددی بودن هر دو و نبودن دلیل، سبب مقدم را ضامن می‌دانند. در مقابل این قول عده‌ای را نظر چنین است که، سبب موخر ضامن است. آخرین نظریه، دلیل چهارم است که سبب اقوی را ضامن می‌داند. می‌توان از جمع چهار نظریه‌ی فوق به این نتیجه رسید که اقوی بودن در تسبیب یک اصل است.

۳- قاعده اتلاف

اتلاف در اصطلاح از بین بردن مال دیگری است لازم است جهت تحقق فعل اتلاف، شخص همدفدار و از قبل هدایت شده باشد (لنگرودی، ۱۳۸۵: ۵). در ماده‌ی ۳۲۸ قانون مدنی دارا بودن قصد، عمد یا غیر عمد بودن در اتلاف تاثیری ندارد. در ماده‌ی ۳۸۹ همان قانون اتلاف به معنی اعم را مورد نظر قرار داده و در معنی اخص. اتلاف در حقوق جزا مختص اشیای منقول است (مواد ۲۴۱ تا ۲۵۷) قانون کیفری عمومی بر اساس دیدگاه فقهای شیعه معتقداند که موجبات ضمان قهری را سه عامل فراهم می‌کند؛ ۱- ضمان ید ۲- اتلاف ۳- تسبیب.

بر اساس آموزه‌های قرآنی «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ» (بقره؛ ۱۹۴) هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن است منظور از مثل در آیه، جبران به صورت مثلی و یا قیمی است. عبارت مشهور «مَنْ اَتْلَفَ مَالَ الْغَیْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» (نجفی، بی تا: ۶۰) صریح‌ترین متن در بیان مباحث فقهی قاعده اتلاف است. پر واضح است که اتلاف یا حقیقی است و یا حکمی، آن‌جا که کسی مال را به طور کلی از بین برد مثل سوزاندن فرش، مصداق اتلاف حقیقی است و از مصادیق اتلاف حکمی، مالیت مال را نابود کردن است در حالی که اصل مال باقی باشد. مانند جلوگیری از فروش کالای فاسد شدنی که از مصادیق اتلاف حکمی شمرده می‌شود. «من اعتدی» در آیه، از نوع ضمان عدوانی و قهری است که شامل اتلاف حکمی می‌باشد. برای نمونه مال را به نحوی محبوس نماید که از قیمت بیفتد، اسکناس‌ها را به بانک عرضه نکند تا از اعتبار فاقد شود. نکته‌ی قابل تذکر در این باره این‌که ضمان واقعی با ضمان قراردادی متفاوت است با تلف کالا متلف ضمان واقعی پیدا می‌کند. در مقابل ضمان عقدی یا قراردادی که بر اساس شروط مطرح در پیمان به صورت قراردادی میان طرفین منعقد می‌شود. در تعریف واژه‌ی ضمان، هر گاه برای جبران خسارت کالای تلف شده ضامن بتواند مثل آن کالا را تهیه کند ضامن مثل است و در غیر این صورت باید قیمت کالا را بپردازد. صرف نظر از شرع و عرف، مبنای عقلای قوم بر آن است که در اتلاف مال غیر، همواره صاحبان خرد در حقوق عمومی و خصوصی متلف را ضامن می‌دانند و این بنای عقلا در همه سطوح اجتماعی بکار می‌رود.

۳-۱- تفاوت ضمان اتلاف با ضمان ید

در تحقق ضمان اتلاف محور عمده مسولیت متوجه از بین بردن مال دیگران است. کسی که شیشه اتومبیل دیگری را بشکند بدون آن‌که در اتومبیل تصرفی داشته باشد، در هر صورت ضامن است چه با قصد و یا بدون قصد و نیت، بر خلاف ضمان ید که مسولیت متوقف بر اتلاف و از بین بردن مال نیست بلکه صرف تصرف و استیلا بر اموال غیر، موجبات ضمان را فراهم می‌کند. کسی که با وجود استیلا کالایی را از بین ببرد از دو ناحیه ضامن است. از طرفی مطابق قاعده ضمان ید این شخص ضامن است و از طرف دیگر مطابق قاعده‌ی اتلاف تحقق ضمان چنین فردی را تایید می‌کنند. همان‌گونه که قبلاً مطرح شد گاه ضمان ید و ضمان اتلاف با هم جمع می‌شوند. موضوع مورد بحث در این جایگاه که از مصادیق اجتماع دو نوع ضمانت است، به نحوی که در آن واحد شخص شامل هر دو ضمان ید و اتلاف می‌باشد. بطور مثال کالایی را نزد امین به امانت قرار داده، شخص سومی کالا را تلف می‌کند هر چند ضمان بر متلف است اما حق مراجعه به امین به قوت خود باقی است. خسارت دیده می‌تواند به هر کدام از دو نفر رجوع کند و در این موضوع مختار است.

۳-۲- نقش قصد و عمد در ضمان اتلاف

از بدیهی‌ترین مسایل اصولی و حقوقی توجه به این نکته است که عنصر عمد و قصد در ضمان اتلاف به هیچ وجه دخالت ندارد. این موضوع را در قانون مدنی ایران ماده‌ی ۳۲۸ تصریح و تاکید می‌نماید. «هر گاه هر کس مال دیگری تلف نماید ضامن کالای تلف شده است در این حالت اگر کالا مثلی باشد ناچار به تهیه مانند آن بوده و اگر شی از جمله کالاهای قیمی باشد لازم است قیمت آن را بپردازند. خواه از بین بردن از روی عمد بوده باشد یا عمدی در کار

نباشد. اگر عین کالای مورد نظر موجود باشد یا از جمله مواردی است که بحث منفعت مطرح باشد. در صورتی که کالا ناقص یا عیب‌دار گردد پرداخت ارزش بر او واجب می‌شود و وی ضامن نقص قیمت مال مورد بحث می‌گردد.» از آنجا که مفهوم اتلاف با تلف تفاوت دارد. علل سماوی از میان رفتن اشیا را نمی‌توان اتلاف دانست. شکارچی گوسفندی را بجای شکار از میان برده ضامن است با آن که قصد کشتن گوسفند را نداشته است. در ضمان اتلاف صرف مقصر بودن شرط نبوده و برای اثبات جبران خسارت کفایت نمی‌کند. اما انتساب عمل به فاعل، شرط ضمان اتلاف است. انتساب، پیش شرط ارکان اصلی قاعده‌ی ضمان است که باید احراز شود. خیاط در هنگام برش پارچه‌ای که منجر به از بین رفتن مقداری از آن شده ضامن است، هر چند قصد و عمدی در کار نبوده زیرا انتساب عمل برش به او محرز می‌باشد. با توجه به مواد ۳۲۸، ۳۲۹ و ۳۳۰ قانون مدنی ایران این موضوع در مورد باربری که در حین حمل کالا دچار لغزش شده و سقوط او موجبات تلف کالا را فراهم کرده صادق نیست. با توجه به شغل حمل‌کننده که باربری است و حرفه‌ی تخصصی وی حملی است و عمل حمل منسوب به این حرفه است، بر این اساس باربر ضامن نخواهد بود.

۳-۳- نقش اجماع در تثبیت قواعد اصولی

اجماع در لغت به معنی اتفاق و در اصطلاح فقهی از منظر فخر رازی اتفاق علمای حل و عقد است (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۹۱). اجماع نزد اهل سنت در کنار کتاب و سنت از منابع استنباط احکام قرار دارد. در فقه امامیه اجماع مستقلاً در ردیف کتاب و سنت نبوده، بلکه وقتی کاشف از رای معصوم باشد معتبر است. از مسایلی که همواره در مباحث فقهی و اصولی در خلال نوشته‌ها و در کلاس‌های درس حقوق بر آن تاکید و تصریح شده این است که استفاده از اجماع برای اثبات مسأله علمی در قرن ۲۱ میلادی نه تنها منطقی نیست بلکه بازگشت به دوران تاریک انسداده از علم و علمی است. اگر اجماع در کتب اصولی از منابع فقه و در ردیف کتاب و سنت قرار می‌گیرد به دلیل متابعت از روش پیشینیان است (همان: ۹۲). موضوعی که همواره یکی از چهار مستند علما در احکام فقهی بوده و از گذشته‌های دور به صورت تقلید در کتب قرون چهارم و پنجم هجری مطرح شده و رسایل فقهی دوره‌های بعد را پر کرده اجماع است. اگر گروه کثیری از علما در زمان واحد بر امری اتفاق نظر داشتند، اما دلیلی بر موافقت معصوم بر آن نبود اجماع نبوده و مثبت حکم شرعی هم نخواهد بود (میرزای قمی، ۱۳۶۳: ۳۴۶). اجماع در فقه امامیه دلیل مستقلاً نبوده و در واقع جزئی از سنت است. هرگاه مردم در مسأله‌ای به وحدت رای برسند آرای آنان تحت تاثیر عوامل اجتماعی، آداب و سنن و فرهنگ بشری بوده و این اتفاق نظر حجیت دارد، اما اجماع نبوده و تحت قاعده بنای عقلا قرار می‌گیرد (محقق، ۱۳۸۵: ۹۲). استفاده از واژه‌ی اجماع در اثبات ادله، بدون توجیه علمی است. نیک می‌دانیم اجماعی که فقیه به آن استناد می‌کند، منقول است و یا محصل. با وجود تشتت و اختلاف آرای، صرف نقل بدون احراز صحت و وثاقت گوینده کاری ابرتر است. شیخ انصاری در کتاب فرایده الاصول (رسایل) از ۱۲ نوع ادعا شده فقها از طرق تحصیل اجماع به سه مورد بسنده کرده است؛ ۱- طریق حسی یا تضمینی (اجماع دخولی) ۲- طریق لطفی ۳- طریق حدسی. اجماع مورد استناد اگر محصل باشد که در دوره‌ی غیبت امری حاصل نشدنی و ادعای غیر قابل قبول است، این توصیف از اجماع گویی فقط به کار عصر حضور خواهد خورد که از بحث امروز جامعه سال‌های ۱۴۰۰ شمسی

بیرون است و بر طرف کننده مشکلی از مسایل روز جامعه نبوده بلکه مشکل آفرین هم خواهد بود و بکار علوم امروز نخواهد آمد.

اجماع محصل که مبادرت به رای معصوم شرط حصول آن است امری ناشدنی قلم داد می‌شود. اجماع منقول که از دیگری نقل قول شده متزلزل و یقین آور نیست. اجماع سکوتی، به امری که هیچ کس با آن مخالفت نکرده اطلاق می‌شود به گفته‌ی علامه در شرح تجرید این نوع از اجماع نزد اصحاب پذیرفته نیست (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۲۸). نوع دیگر اجماع مستند است که این اجماع مستند به دلایل لفظی است نزد امامیه به هیچ وجه پذیرفته نیست، از این رو به حقوق دانان جوان پیشنهاد می‌شود که در بیان مستندات قواعد از کتاب و سنت و عقل بهره گیرند و به جای مستند اجماع شیوه‌ی عرف و سیره بزرگان حقوق را ملاک کار خویش قرار دهند. در تایید این سخن کلام محقق داماد درباره قاعده‌ی غرور راه گشا است. «اجماع فقها نمی‌تواند به عنوان یکی از مستندات فقهی قاعده غرور به حساب آید» (همان: ۱۶۶). خواجه نصیر طوسی در کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد از اجماع لفظی سخن گفته و معتقد است که لطف امام شامل حال امت می‌شود و امام در مسایل اختلافی به کمک شیعیان خواهند آمد. شیخ طوسی در کتاب عده الاصول اصل قاعده لطف را که از مبانی علم کلام است مورد بحث و استناد قرار می‌دهد. در اجماع حدسی محقق قمی در قوانین الاصول می‌گوید اگر اجماع یا اتفاقی در امری شرعی یافت شد با توجه به اختلاف عمده فقها باید این اتفاق از قرن اول هجری تا کنون حاصل شده باشد که امری محال است (میرزای قمی، ۱۳۶۳). با توجه به این مطالب استفاده از مستقلات عقلیه و شیوه‌ی عرفی را می‌توان جایگزین مناسبی برای اجماع قرار داد. برای نمونه در روایت رفاعه «لأنها دلها» تدلیس زوجه که دارای اوصاف مذکور در عقد نبوده موجبات بطلان عقد را فراهم می‌کند. این مساله می‌تواند مصداق مناسبی باشد برای تمسک به عرف در تحقق تدلیس و غرر در بطلان معاملات، این تمثیل مطلبی عقلانی است که بدون مراجعه و استناد به اجماع قابل فهم است. کاربرد حقوقی چنین برداشت عرفی را نه تنها می‌پذیرند بلکه از نظر عقل و عرف آنرا قابل استفاده می‌دانند. حقوق دانان که برای اجماع اعتباری قابل نیستند آن را به عنوان منبع علم حقوق نپذیرفته‌اند. اصولی سرشناس، محمدرضا مظفر در کتاب اصول مظفر می‌آورد که دکتترین حقوق دان اجماع را یکی از منابع فرعی دانسته که پیروی از آن، لازم و ضروری نمی‌باشد (مظفر، ۱۳۹۰: ۲۳۱). دکتترین یکی از منابع حقوق است (نصیری، ۱۴۰۰: ۱۳). مالک ابن انس می‌گفت فقط اجماع اهل مدینه حجت است. لذا از نظر امامیه اجماع از آن جهت که اجماع است ارزش علمی ندارد. اجماع کاشف از قول معصوم همان رای معصوم است که قسمتی از سنت خواهد بود و نمی‌توان آن را دلیل جداگانه در مقابل قرآن و حدیث به کار برد (مظفر، ۱۳۹۰: ۲۰۲). صاحب معالم معتقد است اجماع‌هایی که پس از شیخ طوسی ادعای تحقق آن شده شهرت است (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۸۳).

۴-۳- نمونه‌های اجماع در ادوار گذشته

مصادیق مورد توجه فقها در دوره‌ی اسلامی از تحقق اجماع و یا ادعای آن می‌تواند راه‌گشای مناسبی برای درک بهتر موضوع شود. ۱- شرط طهارت مولد قاضی از نمونه‌های مشهور ادعای اجماع است که متأسفانه فاقد دلیل نقلی و دلیل عقلی است (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۷۶). ۲- تقلید از میت: فقها تقلید ابتدایی از مجتهد مرده را جایز نمی‌دانند و بر این امر ادعای اجماع نموده‌اند. ۳- اجازه وقف این مورد را فقها از نوع اجماع سکوتی می‌دانند. در اجماع به‌طور کلی

می‌توان به اجمال قول معصوم را درک کرد نه به طور تفصیلی. ۴- اجماع مشهور سقیفه بنی ساعده که منجر به خلافت ابوبکر شد که برای آن دلیل لفظی و سنت نبوی وجود ندارد که فاقد دلیل لبی است. ۵- حکم کشتن کسی که دوبار حد بر او جاری شده را فقها ادعا اجماع آن را می‌نمایند. این حکم با هیچ عقل سالمی سازگار نیست. در متون فقهی از قول پیامبر و امام علی (ع) به کرات وارد شده که «ادرؤوا الحدود بالشبهات» که این اجماع بر قتل با قاعده دراء مخالف صریح است. ۶- اجماع بر لزوم صیغه در عقد: برای نمونه در عقد نکاح کسی که قادر به سخن گفتن نیست و لال مادرزاد است هیچ فقیهی اشاره اخرس را مانع عقد ازدواج نمی‌داند. ۷- صحت عقد استصناع یعنی پیش فروش کالایی که هنوز ساخته نشده نمونه بارز این پدیده شرکت ایران خودرو و سایپا هستند که با لطایف و حیل‌های متعدد وجه را دریافت و کالا را مدتی بسیار طولانی تحویل مشتری می‌دهند. این نظریه نزد اهل سنت بیع معدوم تلقی شده که علی القاعده ممنوع است. آنان بر این مساله ادعای اجماع نموده‌اند، در حالی که شیعیان آنرا در قالب بیع کلی صحیح می‌دانند - ۸- عدم لزوم مالکیت حاصل از معاطات ۹- اجماع بر انحصار مذاهب چهارگانه اسلامی ۱۰- اجماع بر حرمت نکاح زانیه با زانی در عده طلاق رجعی. با توجه به موارد متعدد ادعای اجماع این چنین به نظر می‌رسد که اولاً بسیاری از مصادیق اجماع حل‌کننده مشکل مسلمین نبوده که اختلاف آفرین است. ثانیاً مواردی چون اجماع سقیفه و مذاهب اربعه مساله اجتماعی است که با مبنای انحصار اجماع در امور شرعی ناسازگار است. در نهایت با تخصیص فراوان انواع ده‌گانه اجماع عامی است که بیش از انتظار تخصیص خورده و گویی محملی از عمومیت این قاعده باقی نمانده است، مضافاً که متاخرین از علما و فقها و اصولیون آنرا فی‌نفسه بعنوان دلیل مستقل نمی‌پذیرند علی‌الخصوص حقوق‌دانان که برای اجماع محلی از اعراب در اثبات دلیل قایل نیستند.

نتیجه‌گیری

در موضوع تطبیق قاعده‌ی غرور بر قواعد اتلاف و تسبیب و لاضرر در حقوق ایران مطالب متنوعی مطرح شده است. دو دیدگاه عمده از طرف فقها و حقوق‌دانان بیش از موارد دیگر خودنمایی می‌کند. هر دو گروه بر نام‌گذاری این قواعد وحدت نظر داشته و در بیان توصیف لغوی و ادبی اختلاف چندانی ندارند. برای اختصار در تقسیم‌بندی سخن اهل لغت را مستقل نیاوردیم، گروه سومی به آن اختصاص نداده آن را ادغام در دو نظریه قبلی کردیم. در تحلیل صرفی واژه الغرور «ال» برای کلمه‌ی غرور استغراق است، به معنی هرگونه ضرر و خسارت و با توجه به مفهوم «الغرور» که جمع غار است اگر فاعل یا انجام‌دهنده کار ملاک تقصیر قرار گیرد که چندان دور از ذهن نیست. بر اساس تعبیر استغراقی بودن مفهوم کلمه غرور ضرر شامل همه قواعد مورد بحث می‌باشد و این وجه خسارت، در اتلاف و لاضرر و تسبیب مشترک است. بنابراین ضرر ایجاد شده مختص قاعده غرور نمی‌باشد. اهل لغت غرور را به معنای فریبنده یعنی امری که باعث فریب و اغفال گردد معنا کرده‌اند. فقها این تعریف قاعده‌ی غرور را در کتب فقهی چنین بیان می‌کنند: «غرور» عبارت از عمل و سخن کسی که موجبات زیان دیگری را فراهم کرده باشد. این فریب می‌تواند از سخن یا عمل شخصی باشد که او را فریب داده هر چند قصد تدلیس نداشته باشد. در صورتی که فاعل جاهل بوده در صحت رفتار، نیت شرط نبوده با این تفصیل زیان دیده می‌تواند به تلف کننده مراجعه و طلب خسارات نماید. نکته قابل توجه در این مباحث آن است که حقوق‌دانان بر واژه‌ی ضمان تاکید نموده و معتقدند که با تلف شی متلف ضامن واقعی است. این تقسیم‌بندی به طور معمول در مقابل ضمان قراردادی و یا ضمان عقدی مطرح می‌شود. در هر

صورت چه کالای تلف شده مثلی باشد و یا قیمی شخص ضامن است و باید جبران خسارت نماید. نکته‌ای که هر دو گروه بر آن تصریح دارند، در ضمان اتلاف تقصیر نه تنها شرط نبوده بلکه انتساب شرط رکن اصلی ضمان است و باید احراز شود. از آن جا که تسبیب غالباً زیر مجموعه قاعده‌ی اتلاف قلمداد شده تسبیب را حقیقتاً نوعی از اتلاف شمرده و عناصر چهارگانه‌ای را برای آن مترتب می‌دانند؛ ۱- دخالت عمد و قصد ۲- اجتماع مباشر و مسبب ۳- اتلاف منافع ۴- اجتماع اسباب. فقها ضمن بیان این مطلب دیدگاه خود را بر اساس سه نظریه دسته‌بندی کرده‌اند:

۱- عمل باعث ضمان است ۲- مباشر اقوی از سبب است ۳- قول به تفصیل

منابع

- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۷). *حقوق جزای عمومی*، انتشارات بنیاد حقوقی میزان: تهران.
- ابن براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). *مجموعه ینابیع الفقهیه*، جلد ۲۴، انتشارات جامعه مدرسین: قم.
- ابن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم المقاییس*، کتاب لغت، انتشارات دارالفکر: قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
- بجنوردی، سیدحسن. (بی تا). *القواعد الفقهیه*، قم: اسماعیلیان.
- حر عاملی. (۱۴۰۳ق). *وسایل الشیعه*، عبدالرحیم ربانی، جلد ۱۳، مکتبه اسلامیة: تهران.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم.
- زین الدین، شهیدثانی. (۱۳۸۹). *لمعه دمشقیه*، ترجمه شیروانی، انتشارات دارالفکر: قم.
- سامی، محمد جواد. (۱۳۹۷). *بررسی حیات فکری ملا هادی سبزواری*، رساله دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز.
- سرخسی، شمس الدین. (۱۴۱۴ق). *المبسوط*، انتشارات دار المعرفه: بیروت.
- سعدی، ابوجیب. (۱۴۰۸ق). *القاموس الفقهی لغه و اصطلاحات*، دمشق: دارالفکر.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). *قواعد فقهیه*، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار: قم.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). *مقدمه علم حقوق*، شرکت سهامی انتشار: تهران.
- لنگرودی، جعفر. (۱۳۸۵). *ترمینولوژی حقوق*، گنج دانش: تهران.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۵). *مباحثی از اصول فقه*، نشر مرکز علوم اسلامی: قم.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۲). *قواعد فقه: بخش مدنی (مالکیت و مسئولیت)*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۹۱). *مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- معجم الوسیط، حامد عبدالقادر. (۱۳۸۷). *کتاب لغت*، انتشارات صادق: قم.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۹۰). *اصول فقه*، ترجمه مسجد سرایبی و عباس زراعت، ناشر پیام نوآور: تهران.
- مولانا، جلال الدین. (۱۳۶۳). *مثنوی معنوی*، به همت رینولد نیکلسون، انتشارات امیر کبیر: تهران.
- میبدی، احمد بن محمد و انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران: امیر کبیر
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). *توانین الاصول*، انتشارات علمیه اسلامیة: تهران.
- نجفی، محمدحسن. (بی تا). *جواهر الکلام*، دوره ۴۳ جلدی، جلد ۲۷-۳۷، دار احیا تراث عربی: بیروت.
- نصیری، محمد. (۱۴۰۰). *حقوق بین الملل خصوصی*، انتشارات آگه: تهران.
- ولایی، عیسی. (۱۳۸۷). *اصول فقه*، انتشارات دارالفکر: قم.